

بررسی و تحلیل چرایی عدم نگارش کتاب توسط امام صادق (ع)

محمود امیریان*

فاطمه برمر**

چکیده

یکی از شبهاتی که درباره امام صادق (ع) وارد شده، عدم علم حضرت، به جهت عدم نگارش کتاب است و همین امر، عاملی برای زیر سؤال بردن تمام روایات صادره از سوی این امام (ع) شده است. البته یکی از راههای کسب معرفت، استفاده از نقل و روایات در معارف دینی است که به میزان اعتبار آن، دارای ارزش معرفتی است. لذا از یک سو، انکار مطلق روایات، باعث نابودی علوم متعددی مانند تاریخ، علوم قرآن، تفسیر و حدیث می‌گردد و از سوی دیگر، با دلایل متقن و برهانی علم الهی و لدنی امام (ع) به اثبات رسیده است. از این رو با فرض قبول عدم نگارش کتاب، توسط امام صادق (ع)، این امر لزوماً به معنای عدم علم حضرت (ع) نیست، علاوه بر آنکه باید علل این عدم نگارش واکاوی شود. یکی از عوامل مهم در عدم نگارش کتاب توسط امام صادق (ع)، وجود خفقان و فشار سیاسی در زمان ایشان است. نگارش کتاب، بهانه و سندی زنده برای حکام جائر، برای آزار و اذیت مضاعف به شیعیان بود. وجود شاگردان بی‌شمار، که هر یک دارای کتاب یا کتابهای متعدد علمی هستند، بهترین سند برای اثبات علم استاد به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: امام صادق (ع)، کتاب، عدم نگارش، علم امام.

*. سطح چهار تخصصی کلام اسلامی - مؤسسه امام صادق (ع): mafkalam@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده هدی - جامعة الزهراء (ع): fbarmar1362@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۳/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

مقدمه

مسئله امامت، از جمله مباحثی است که در اصل آن، اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد و علت آن چیزی جز حکم عقل بر آن نیست. از نظر عقلی، وجود امام در هر زمانی، امری معقول و ممکن است. همان طور که وجود پیامبران برای رشد و تکامل بشر لازم و ضروری است، وجود امام هم برای حفظ دین و ادامه برنامه پیامبر ضرورت دارد. ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی در همه زمانها با استناد به دلایل متعدد عقلی در امامت عامه مورد بررسی قرار گرفته است. امام صادق (ع) می فرماید: «اگر تنها دو نفر انسان داشته باشیم، یکی از آن دو امام خواهد بود و آخرین کسی که می میرد، امام (ع) است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۰).

عموم متکلمان اعم از اهل سنت و شیعه برای امام (ع) صفات و شرائطی را نقل کرده اند (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۲۹-۴۳۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۴۴). علم از جمله صفاتی است که در لزوم آن، بین متکلمان اختلافی نیست؛ ولی در گستره و مقدار علم امام در حوزه معارف و احکام اسلامی، دیدگاه های متفاوتی بیان شده است.

متکلمان شیعه امامیه، علم و کفایت در امامت را در عالی ترین حد، از صفات لازم امام دانسته اند. از آن جا که آنان «عصمت» را از صفات لازم امام می دانند و با وجود عصمت، علم و کفایت در عالی ترین مرتبه آن تحقق خواهد یافت، نیاز چندانی به ذکر صفت علم و کفایت در رهبری، به طور مستقل، احساس نکرده اند. با این حال در مواردی آشکارا از آن نام برده اند. خواجه نصیرالدین طوسی (ع)، دومین صفت از صفات امام را علم دانسته و چنین گفته است: «دومین صفت از صفات لازم برای امام، عالم بودن به اموری است که به آگاهی از آنها در امر امامت نیاز دارد، مانند علم به احکام شرعی، آداب سیاست و مدیریت، مبارزه با دشمنان و امور دیگر، زیرا بدون برخورداری از چنین علومی نمی تواند حق امامت را ادا کند» (طوسی، همان، ص ۴۳۰).

ابن میثم بحرانی نیز در این زمینه می نویسد: «امام باید به همه آنچه که در ایفای مقام امامت به آنها نیاز دارد، عالم باشد؛ خواه علوم دینی باشد یا علوم دنیوی؛ مانند علم به احکام شرعی، سیاست، آداب و فصل خصومتها، زیرا اگر در امور یاد شده





جاهل باشد به آنچه بر او واجب است اخلال خواهد رساند و اخلال رساندن به آنچه واجب است با عصمت منافات دارد» (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۹).

معتزله از اهل سنت، علم به احکام شریعت را، از صفات لازم برای امام دانسته‌اند. البته آنان علم بالفعل به جمیع احکام را شرط ندانسته و معتقدند امام یا باید عالم به احکام شریعت باشد یا از طریق اجتهاد، علم به احکام را به دست آورد و اگر از این طریق نیز نتواند عالم به احکام شریعت گردد، باید به عالمان و مجتهدان رجوع کند و مطابق رأی آنان حکم کند (همدانی، ۱۹۶۲م، ج ۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۹۸). متکلمان اشعری نیز علم به احکام اسلامی را از اوصاف امام دانسته‌اند، اما علم بالفعل را لازم ندانسته و اجتهاد در امام را کافی دانسته‌اند (جوینی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ عبدالقادر بغدادی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۷؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۴۹-۳۵۰).

بنابراین عموم متکلمان و علمای مذاهب اسلامی، درباره علم امام و لزوم آن، اتفاق نظر و در توسعه و گستره آن، اختلافاتی باهم دارند. از سوی دیگر شیعه امامیه، معتقد به این است که ائمه اطهار (ع)، صاحب بالاترین درجه از علم هستند و این نگاه توسط برخی از مغرضان یا از روی جهل یا دشمنی و گاهی با شبهاتی نو، به این ویژگی مهم هجمه نموده‌اند. مقاله حاضر در صدد پاسخ به شبهه‌ای در عرصه علم امام است که ادعا کرده‌اند، امام صادق (ع) به صرف این که دارای کتاب نیست، از علم بی‌بهره است.

شبهه عدم علم امام صادق (ع)

از جمله شبهاتی که در حیطه علم ائمه اطهار (ع)، به خصوص امام صادق (ع) وارد شده است و علم حضرت را، مستقیماً مورد انکار قرا داده است، این است که امام صادق (ع)، اصلاً دارای علم نیست؛ زیرا از وی حتی یک کتاب علمی دیده نشده است. تمامی دانشمندان، یافته‌های علمی خود را بدون استثنا به صورت کتاب یا مقاله در اختیار شاگردان و یا افراد جامعه قرار می‌داده‌اند. مذهب شیعه، تنها مذهبی است که بدون مستندات تاریخی و فقط بر پایه روایات و احادیث و نقل قول‌ها بنا شده است. روایات و نقل قول‌ها نمی‌تواند به عنوان سند تاریخی محاسبه شود؛ زیرا در اثبات اینکه فلان راوی، حرف درستی زده و یا از خودش درآورده، هیچ مدرکی وجود ندارد. به



همین دلیل چنین اعتقادی نسبت به علم امام، اعتباری ندارد. در توجیه عدم نگارش کتاب توسط امام صادق علیه السلام گفته شده است، با توجه به وجود اصحاب و شاگردانی که علوم و سخنان امام را می‌نوشتند و سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌کردند، ضرورتی نسبت به کتابت امام وجود نداشته است. طبق این ادعا، نباید دانشمندانی مانند ابن سینا، هاو کینگ و انیشتین و دانشمندان امروزی با وجود تکنولوژی‌های جدید مانند اینترنت و روزنامه و غیره، نیازی به نوشتن کتاب داشته باشند. حال آنکه همین ادعا، در مورد امام علی و امام سجاد علیه السلام نیز صدق می‌کند، چرا آن‌ها نهج البلاغه و صحیفه سجاده را نوشتند؟ یا گفته شده است که بدلیل فشار حکومت وقت، ایشان قادر به نوشتن کتاب نبود! حال آنکه نوشتن کتاب سخت‌تر از درس دادن به شاگردان نیست. چطور ایشان آزادانه تدریس می‌کرد ولی نمی‌توانست مخفیانه کتاب بنویسد؟ کما اینکه ادعای تحت فشار و خفقان بودن، دروغی بیش نیست و بر خلاف مستندات تاریخی است.

بنابراین امام صادق علیه السلام نه اینکه عالم و دانشمند نبوده، بلکه هیچ اطلاعی از علوم نداشته و علم و دانش وی، در همان حد و حدود برخی احادیث در مورد رفت و آمد به یک مکانی با پای چپ یا پای راست وارد شود، بوده است. لذا ادعای شیعه مبنی بر علم امام صادق علیه السلام، اعتباری ندارد.

نقد و بررسی شبهه

بررسی و نقد این شبهه، در چند محور ارائه می‌گردد:

میزان اعتبار احادیث و روایات

شبهه‌گر ادعا نموده است که احادیث و روایات وارده از سوی اهل بیت علیهم السلام مبنی بر علم امام صادق علیه السلام، سندیت ندارد و این راه نمی‌تواند به‌عنوان طریقی برای کسب معرفت و شناخت انسان قرار گیرد. لذا این ادعا، باید مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مباحثی که در علم معرفت‌شناسی مطرح است، راه‌های معرفت است. اندیشمندان، راه‌های متداول معرفت را شهود، حس، عقل، نقل، رجوع به متخصص، تجربه و یادآوری برشمرده‌اند (مصباح، محمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴). سپس هر یک را،



ارزش‌گذاری کرده و میزان اعتبار آن‌ها را معین کرده‌اند. راه نقل، نوعی استدلال است که در آن از اعتماد به ناقلان خبر و اعتماد به دلالت الفاظ خبر، بر مضمون و محتوای آن و گاهی از شواهدی جانبی، برای معرفت به مفاد خبر استفاده می‌شود. بنابراین اخبار از سه جهت، قابل تقسیم است: الف) سند؛ ب) دلالت؛ ج) شواهد جانبی.

در واقع معرفت نقلی با توجه به فراوانی تعداد نقل‌کنندگان، یا اعتمادی که به تک‌تک آن‌ها داریم، به معرفتی که گزارش کرده‌اند، اعتماد می‌کنیم و از این رو، ارزش نقل، متفاوت می‌شود. لذا ارزش خبر متواتر، بیش از خبر واحد است؛ زیرا در خبر متواتر، معرفت ما به درستی مفاد خبر نقل شده، به جهت آن که شمار ناقلان به حدی است که احتمال توافق بر دروغ‌گویی و نیز اشتباه، دربارهٔ همین خبر، منتفی می‌سازد؛ احتمالی که دربارهٔ خبر واحد به طور کامل منتفی نیست. اما در میان خبرهای واحد، ارزش خبر ثقه، که ناشی از وثوقی است که به ناقل یا همهٔ ناقلان خبر داریم و بر اساس آن احتمال زیادی می‌دهیم که در این خبر نیز از معرفت خود به درستی گزارش می‌کنند، بیش از خبر غیر ثقه است، که چنین وثوقی به ناقل یا ناقلان آن نداریم. اما از جهت دلالت خبر بر محتوا و مضمون آن، ارزش خبر نص بیش از خبر غیر نص است؛ زیرا در خبر نص، یقین داریم که مقصود ناقل چه بوده است، اما دربارهٔ خبر غیر نص چنین یقینی نداریم. همچنین احتمال صدق محتوای خبر با شواهد و قراین جانبی تقویت می‌شود. در نتیجه ارزش معرفتی خبر همراه با قرینه‌ای که مورد تأیید است، از خبر بدون قرینه بیشتر است (همان، ص ۱۱۸-۱۲). بنابراین نباید اخبار را به صورت مطلق مردود شمرد؛ بلکه با توجه به جهات سه‌گانه (سند، دلالت، شواهد جانبی)، ارزیابی می‌شوند و اخبار متواتر و اخبار واحد که از سوی افراد ثقه بیان شده، دارای اعتبار است.

اساساً مردود دانستن اخبار و نقلیات به صورت کلی، باعث نابودی علوم، مخصوصاً علم تاریخ، حدیث، تفسیر و علوم قرآن می‌شود. قرآن، کتاب الهی و منقولی است که به دست ما رسیده است. تکیه بر نقل حتی در زندگی روزمره ما نیز از جایگاه بالایی برخوردار است و اگر صرف منقول بودن، باعث انکار آن شود، باید به بسیاری از اخباری که ما از دیگران می‌شنویم، چوب انکار بدان زد و آن را رد نمود، حال آنکه

بطلان این کار به روشنی مشخص است. بنابراین سخن سنجیده این است که در مرحله نخست، باید روایات را مورد بررسی سندی و دلالتی قرار داد، سپس برای اثبات یک مطلب به آن‌ها تمسک نمود، نه اینکه به صرف روایت بودن، سندیت آن را زیر سؤال برد.

۲. جایگاه علمی امام صادق (ع)

علم امام، نه تنها میان مسلمانان بلکه در سراسر جهان گسترده بود. جاحظ، عالم مشهور اهل سنت در قرن سوم می‌نویسد: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الَّذِي مَلَأَ الدُّنْيَا عِلْمَهُ وَفَقَّهُهُ... جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ كَسَى اسْتَ كَه عِلْمٍ وَفَقْهِ اِيشَانْ؛ جِهَانْ رَا پَر كَرْد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۸۹)؛ همچنین ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «نَقَلَ النَّاسُ عَنْهُ مِنَ الْعُلُومِ مَا سَارَتْ بِهِ الرُّكْبَانُ وَانْتَشَرَ صِيَّتُهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ...؛ مردم به اندازه‌ای از وی علوم نقل کردند که در تمام جهان منتشر شد و شهرتش سراسر جهان را فراگرفت» (هیثمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۸۶).

جایگاه علمی امام صادق (ع)، در نزد دوست و دشمن امری مشهود و مبرهن بود. ابن‌عبدالبر، دانشمند اهل سنت در تعریف آن حضرت چنین می‌گوید: «جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب (ع) ... ایشان، جعفری و معروف به صادق است و او ثقه، امین، عاقل، حکیم، بسیار با تقوا و صاحب فضلی بوده که مذهب جعفری منسوب به اوست» (ابوعمر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۶).

شیخ عطار در کتاب «تذکرة الاولیاء» که در شرح حال عرفا و اولیا نگاشته است از امام صادق (ع) آغاز می‌کند و می‌گوید: «آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیا، آن جگر گوشه انبیا، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق: جعفر الصادق (ع)». شیخ عطار می‌گوید: «ذکر انبیا و صحابه و اهل بیت (ع)، نیاز به کتاب جداگانه دارد، اما در این کتاب که شرح اولیاست به سبب تبرک به صادق ابتدا می‌کنیم» و سپس ادامه می‌دهد: «چون ذکر او کرده شود از آن همه بود. قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند؛ یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی. اگر تنها صفت او گویم، به زبان و عبارت من راست



نیاید. که در جمله علوم و اشارات و عبارات بی تکلف به کمال بود و قدوة جمله مشایخ بود و اعتماد همه بر وی بود و مقتدای مطلق بود، هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا. هم عباد را مقدم و هم محمدیان را مکرم، صاحب تصنیف حقایق و در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی نظیر بود... و عجب دارم از آن قوم که ایشان خیال بندند که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت (ع) چیزی در راه است ... و من آن نمی دانم که کسی در خیال باطل مانده است. آن می دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد، به محمد ایمان ندارد. تا به حدی که شافعی در دوستی اهل بیت (ع) به حدی بوده است که به رفض نسبت کردند و محبوس کردند و او را در آن معنی شعری سروده است و یک بیت آن، این است: «إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ * فَلَيْشَهْدَ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي»^[۱]؛ یعنی اگر دوستی آل محمد، رفض است گو جمله انس و جن گواهی دهید به رفض من» (عطار، ۱۳۸۴، ص ۱۰).

محمد بن حبان بستی می گوید: «و کان من سادات اهل البیت فقها و علما و فضلا روی عنه الثوری و مالک و شعبه و... امام صادق (ع) از نظر فقه و علم و فضل از سادات اهل بیت (ع) بود و ثوری و مالک و شعبه و راویان زیاد دیگر از او نقل حدیث کرده اند» (بستی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۱۳۱).

ابوحنیفه رئیس مذهب حنفی که امروز در جامعه اسلامی، بیشترین پیرو را دارا است، او را فقیه ترین کسی معرفی نموده که در زندگی اش دیده است. حسن بن زیاد می گوید: از ابوحنیفه از فقیه ترین کسی که او را دیده است سؤال شد، او در جواب گفت: «ما رأیت أحداً أفقه من جعفر بن محمد»، هیچ کسی را فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام. این مطلب را زمانی متوجه شده که او را به دستور منصور خلیفه عباسی آزموده است، وقتی که منصور از ابوحنیفه می خواهد، چهل سؤال مشکل را آماده کرده و از امام صادق (ع) بپرسد، ابوحنیفه چنین می کند و بعد از پاسخ های امام صادق (ع) بر مینا و نظرهای تمام مذاهب اسلامی، ابوحنیفه می گوید: من قبلاً روایت کرده بودم که داناترین مردم، عالم تر آنان به اختلاف مردم است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۷۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۵۷). مراد ابوحنیفه این است که هر کسی که مسلط بر آراء



و انظار تمام مذاهب اسلامی بوده و بر اختلافات در بین آنان آگاهی داشته باشد، عالم‌ترین فقیه اسلامی می‌باشد و امام صادق علیه السلام چون علم کامل بر اختلاف آراء و فتاوی همه مذاهب را داشته، پس او فقیه‌تر از همه بوده است (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۳).

جلال‌الدین سیوطی، صاحب تفسیر گرانسنگ «الدر المنثور» از اهل سنت به نقل از ابن عباس و ابن عمر می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، دارای ۹۹ اسم است، هر که آن‌ها را بر شمرد، داخل بهشت می‌شود. از جعفر بن محمد صادق علیه السلام از این اسم‌های نود و نه گانه پرسیده شد، او در جواب گفت: تمام این اسم‌ها در قرآن است. در سوره فاتحه، پنج اسم که عبارت‌اند از «یا الله، یارب، یارحمن، یارحیم، یا مالک» و در سوره بقره، سی و سه اسم است، همین طور تا آخر قرآن، ۹۹ اسم خدا را از سوره‌های آن بر شمرده است (سیوطی، ۱۹۹۳م، ج ۳، ص ۶۱۵).

شهرستانی نیز می‌نویسد: «جعفر بن محمد، صاحب دانش و آگاهی فراوانی بود و اطلاعات گسترده‌ای درباره مسائل حکمت داشت» (شهرستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶۶).

۳. کیفیت و گستره علم امام صادق علیه السلام

علم امام صادق علیه السلام، علم الهی و لدنی بود. او به علم بی‌پایان خداوندی متصل بود و علمش از معدن علم الهی سرچشمه می‌گرفت. امام جعفر صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند:

«نیکان عترت من و پاکان خاندان من، بردبارترین مردم در کودکی و داناترین آن‌ها در بزرگی هستند. علم ما، از علم خداست و به حکم خدا حکم می‌کنیم و سخن از پیامبر راستگو شنیده‌ایم. اگر از آثار ما پیروی کنید، با راهنمایی ما هدایت می‌یابید و پرچم حق با ماست که هر کس از آن پیروی کند به حق می‌رسد و هر کسی از آن روی گرداند، در گمراهی غرق می‌شود» (عبدربه اندلسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۵).

از سوی دیگر علم امام منحصر به بحث یا فن خاصی نیست و این علوم را از همان ابتدای کودکی و تولد در سینه خود دارد. او در تمام علوم سرآمد بود. از این رو،



پرسشی نبود که حضرت در پاسخ بگوید نمی‌دانم یا در مناظره‌ای ناکام گردد. امام کامل‌ترین پاسخ را به پرسش‌ها می‌داد و در تمام مناظره‌ها پیروز بود. بزرگان اهل سنت از صالح بن ابی‌اسود نقل کرده‌اند که گفت: شنیدم از جعفر بن محمد که می‌فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّهُ لَا يَحْدُثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي بِمِثْلِ حَدِيثِي؛ از من بپرسید پیش از اینکه از میان شما بروم که همانا پس از من کسی نیست که مثل حدیث مرا برای شما بازگو کند» (ذهبی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۴۴۰؛ ذهبی، ۱۴۱۸ ق، ص ۸۹)

ابوزهره، عالم بزرگ معاصر اهل سنت می‌نویسد: علم و دانش حضرت منحصر به حدیث و فقه نبود، بلکه علم کلام نیز تدریس می‌فرمود ... بالاتر از همه این علوم، امام صادق (ع) در زمینه اخلاق و علل و انگیزه‌های فساد آن آگاهی‌های بسیار ارزنده‌ای داشت (حیدر، ۱۳۹۰، ص ۶۶-۶۷).

ابن طولون، درباره گستردگی دانش امام صادق (ع) می‌نویسد:

«او سخنانی در علم کیمیا و زجر و فال دارد. شاگردش جابر بن حیان کتابی در هزار صفحه نگاشته بود که متضمن پانصد رساله از رسائل امام صادق (ع) بود» (ابن طولون، [بی‌تا]، ص ۸۵؛ حنبلی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۶۲).

بنابراین علم امام صادق (ع) علمی لدنی و الهی است و همانند علوم بشری اکتسابی نیست تا برای یادگیری و حفظ آن نیازی به نگارش کتاب باشد. دیگران نیز برای استفاده از علم سرشار امام (ع) دست به نگارش فرمایشات و احادیث صادر از امام زدند که به آن اشاره خواهد شد.

۴. دلایل عدم نگارش

این مطلب که اگر کسی کتابی ننوشته باشد، دلیل بر عدم علم وی است، مطلبی نادرست و غیر برهانی است، بلکه باید در عدم نگارش او تأمل نمود که به چه جهت با وجود علم فراوان، اقدامی برای نگارش نداشته است. در این زمینه نکاتی ارائه می‌گردد:

الف) اگر این اشکال وارد باشد، باید نسبت به پیامبر اکرم (ص) نیز وارد باشد؛ زیرا وی نیز کتابی ننوشتند. بنابراین استدلال، باید او نیز دارای علم نباشد، این در حالی است



که علم لدنی او قطعی است و قرآن کریم تصریح به این مطلب دارد.^[۲] و این که گفته شده است امام علی علیه السلام، کتاب نهج البلاغه را نوشته‌اند، از عدم اطلاع کافی شبهه‌گر ناشی می‌شود، زیرا آن کتاب مجموع سخنان و نامه‌های امام علی علیه السلام است که توسط سیدرضی سه قرن بعد جمع آوری شده است و نوشته خود حضرت نیست.

ب) وظیفه ائمه اطهار علیهم السلام، تبیین قرآن کریم و معارف الهی بود و این امر را تا حد توان و با توجه به مخالفت‌های حکام و خلفای موجود انجام دادند. امام صادق و سایر امامان علیهم السلام مانند سایر دانشمندان جهان علم کسبی نداشته‌اند که آن را به روی کاغذ درآورد تا از ذهن و خاطرشان بیرون نرود، بلکه آنان دارای علوم لدنی بودند که به اراده خداوند، هرگاه که چیزی می‌خواستند بدانند، می‌دانستند. آنان وظیفه داشتند که بشریت را ارشاد و هدایت کنند و به ساحل نجات برسانند و این کار را با تمام موانعی که در برابر آنان قرار داشت، انجام دادند.

ج) درست است که نگارش کتاب، یکی از راه‌های هدایت بشریت است؛ اما باید شرائط سیاسی و اجتماعی و جو حاکم بر زمان امام صادق علیه السلام را بررسی نمود. نگارش کتاب خود سندی زنده و بهانه‌ای خوب برای حکام جائز جهت آزار و اذیت مذهب شیعه است. تاریخ گواه این امر است که امام صادق علیه السلام در خفقان شدید زندگی می‌کردند. کافی است برای آگاهی از این موضوع، به تاریخ مراجعه و شدت خفقان آن زمان روشن شود.

هارون بن خارجه می‌گوید: یکی از شیعیان می‌خواست در مورد صحت سه طلاق در یک مجلس، از امام صادق علیه السلام سؤال کند. به محلی که امام در آنجا بود رفت؛ ولی خلیفه عباسی ملاقات با آن حضرت را ممنوع کرده بود. در فکر این بود که چگونه خود را به امام برساند، در این هنگام فروشنده دوره گردی را دید که لباس ژولیده‌ای بر تن و خیار می‌فروشد. نزد او رفت و خیارها را یکجا از او خرید و لباس او را نیز به عاریه گرفت و با تظاهر به خیارفروشی به منزل امام نزدیک شد. خدمتکاری از منزل امام او را صدا کرد که خیار بخرد و بدین ترتیب به بهانه فروش خیار به منزل وارد شد و خدمت امام شرفیاب گشت، امام فرمود: «حیله خوبی به کار بردی! مسئله‌ات چیست؟ مسئله را به عرض رساند، امام فرمود: «آن طلاق باطل است» (مجلسی، ۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۱).



بیشترین روایات تقیه از امام صادق (ع) است و اگر شرائط عادی بوده و خفقانی در کار نبوده است، معنا ندارد که امام صادق (ع) پیروان خویش را به تقیه توصیه نماید. «و یلزمک التَّقِیَّةَ الَّتِی هِی قِوَامُ دِیْنِکَ بِهَا؛ لازم است تقیه‌ای که قوام دین به آن است را رعایت کنی» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۵۲۷).

امام صادق (ع) در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فقهی و کلامی تقیه نموده است. مهم‌ترین عوامل صدور روایات تقیه‌ای مواردی مانند تقیه از حکومت در دوران هشام و منصور، پراکندگی اصحاب آن حضرت از جهت مذهب که در مواردی ایشان طبق مذهب فقهی پرسشگران جواب می‌داد، حفظ جان اصحاب خود و شکاک بودن بعضی از اصحاب که از باب نمونه به یک مورد اشاره می‌شود:

پوشیدن لباس سیاه در فقه شیعه، مکروه است، اما این لباس در زمان قیام عباسیان و پس از آن، به صورت شعار آنان درآمد و در تاریخ با عنوان «مسودة» (سیاه جامگان) معروف شدند. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق (ع) در «حیره» به سر می‌برد، فرستاده ابوالعباس سفاح، برای او لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام (ع) آن را پوشید و فرمود: «أَمَّا إِنِّی الْبَسْتُ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ؛ (همان، ج ۴، ص ۳۸۴) من آن را می‌پوشم در حالی که می‌دانم لباس اهل آتش است». در روایت دیگری به همین مضمون چنین وارد شده است که امام (ع) حتی آستر و پنبه لباس‌های خود را سیاه کرده بود (همان، ص ۳۸۵).

د) شبهه چنین القا شده است که نشانه عالم بودن انسان، داشتن کتاب و نگارش آن توسط وی است در حالی که دلیل اخص از مدعا است و تنها کتاب داشتن نشانه عالم بودن کسی نیست. بله! یکی از نشانه‌های عالم دانستن شخص، می‌تواند نگارش کتاب توسط وی باشد، نه اینکه تنها نشانه، همین است. تاریخ خود گواه روشنی است از عالمانی که به دلایل مختلف اقدامی برای نگارش مکتوبی از خویش نکرده‌اند. بنابراین در این استدلال که گفته شد «تمامی دانشمندان، بدون استثناء یافته‌های علمی خود را به صورت کتاب یا مقاله در اختیار شاگردان و یا افراد جامعه قرار می‌داده‌اند» مغالطه‌ای رخ داده که نادرست است. علاوه بر اینکه اصل استدلال وی نیز صحیح نمی‌باشد و اینکه گفته شد امام صادق (ع)، دارای آثار مکتوبی نیست، امر



مسلمی نیست، بلکه برخی از پژوهشگران کتابی تحت عنوان «رسالة في علم الصناعة و الحجر المكرم» را به امام صادق عليه السلام نسبت می‌دهند. در سال ۱۹۲۴ میلادی، دکتری به نام «دکتر روسکا» آن را به زبان آلمانی ترجمه و تحت عنوان «جعفر صادق امام شیعیان، کیمیاگر عربی» در هایدبرگ به چاپ رسانده است.

این انتساب چه صحیح باشد و چه غلط، تنها راه تشخیص علمیت یک شخص در نگارش کتاب نیست؛ بلکه از راه‌های دیگری نیز می‌توان این را اثبات نمود. یکی از این راه‌ها، وجود شاگردان متعدد است. تعداد شاگردان امام صادق عليه السلام را تا ۴۰۰۰ هزار نفر نیز برشمرده‌اند. از بارزترین شاگردان امام صادق عليه السلام می‌توان به این افراد اشاره نمود: «ابان بن تغلب، حریز بن عبدالله سجستانی، زرار بن اعین، حمران بن اعین، هشام بن حکم، مفضل بن عمر کوفی جعفری، محمد بن مسلم ثقفی، هشام بن سالم، مؤمن طاق، جابر بن حیان و ...».

سید محمد صادق، استاد دانشکده ادبیات در قاهره می‌گوید:

«بیت جعفر صادق عليه السلام مثل یک دانشگاه، همواره از بزرگان و علما در رشته‌های مختلف علوم، چون حدیث، تفسیر و حکمت پر بود. در مجلس درس ایشان، بیش از دو هزار نفر و گاهی چهار هزار نفر از علمای مشهور حاضر می‌شدند. شاگردانش تمام درس‌ها و احادیث او را در مجموعه‌ای از کتاب‌ها جمع آوری کرده که به مثابه دایرة المعارفی برای مذهب شیعه یا مذهب جعفری شمرده می‌شود» (حیدر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲).

محمد بن مسلم از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق عليه السلام است و مدت چهار سال در مدینه از محضر امام باقر عليه السلام و بعد از آن از محضر امام صادق عليه السلام بهره برد. از وی روایت شده است که سی هزار حدیث از حضرت باقر عليه السلام و شانزده هزار روایت از امام صادق عليه السلام اخذ کرده‌ام (قمی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۲۴).

راه دیگر، نگارش کتبی است که توسط شاگردان امام صادق عليه السلام محقق شده است. شاگردانی که هر چه از علوم آموخته‌اند به برکت شاگردی از امامشان بوده است. حریز از معروف‌ترین اصحاب حضرت صادق عليه السلام است و کتبی در عبادات نوشته است از جمله «کتاب صلوة» که مرجع اصحاب و معتمد علیّه و مشهور است (همان،



ص ۳۱۱). ابان بن تغلب، سی هزار حدیث از امام صادق (ع) حفظ داشت و کتب و تصانیف زیادی دارد مانند «تفسیر غریب القرآن»، «کتاب فضائل» و «حوال صفین» (همان، ص ۳۰۷). مؤمن الطاق از متکلمان و دارای چند کتاب است مانند «کتاب افعّل لا تفعل» (همان، ص ۳۲۳). جابر بن حیان از دیگر شاگردان امام صادق (ع) که برخی از محققان مانند کراوس در فهرست منسوب به جابر حدود سه هزار عنوان را ذکر کرده که از آن میان حدود ۲۱۵ اثر موجود است و سزگین نیز سی عنوان دیگر به فهرست موجود افزوده است (پیرلوری، خضرای، ۱۳۹۳، ج ۹). کتاب «توحید مفضل» که به املاء خود امام صادق (ع) به مفضل بن عمر است و نیز «طب الصادق» که مجموع سخنان امام صادق (ع) است. کتاب «مصباح الشریعه» نیز منسوب به امام صادق (ع) است. افزون بر اینها کتاب‌های روایی شیعه مثل کافی، من لایحضره الفقیه، استبصار، وسائل الشیعه و ... کتاب‌هایی هستند که احادیث امام صادق (ع) را در خود جمع کرده است. راه دیگر نیز سخنرانی‌ها و خطبه‌ها و املااتی است که برخی بزرگان دارند و بعدها توسط مخاطبان و شاگردان تنظیم و چاپ می‌شود.

نتیجه

ششمین امام شیعیان که صاحب علم لدنی است، امام صادق (ع) است و در صورت پذیرش عدم نگارش کتاب توسط حضرت (ع) باید در علل آن مطالعه نمود. از عوامل مهم عدم نگارش، جو خفقان و فشار سیاسی زیاد در آن برهه از زمان بوده است. علاوه بر این که نشانه علم و دانش منحصر در نگارش کتاب نیست. وجود شاگردان متعدد از مذاهب مختلف که خود صاحب کتب متعدد در زمینه‌های مختلف هستند و علوم صادر شده از ایشان، نشانه بارزی از علم فراوان امام صادق (ع) است، چه توسط ایشان نگارش شده باشد و چه نشده باشد.

پی‌نوشت

[۱]. از جمله موضوعاتی که در آثار شافعی بسیار دیده شده و شهرت زیادی دارد، برتری اهل بیت علیهم‌السلام و محبت آنان است. وی در یکی از مناسک عظیم حج در برابر جمعی از حجاج در منی در حالی که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام نیز حضور داشتند و بیم خطر نیز برای ایشان بود، این گونه محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام اعلام کرده و می‌گوید:

يَا رَاكِبًا قِفْ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مَنِيٍّ وَاهْتِفْ بِقَاعِدِ خَيْفِهَا وَالنَّاهِضِ
سَحَرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنِيٍّ فَيَضًا كَمُلْتِطِمِ الْفُرَاتِ الْفَائِضِ
إِنْ كَانَ رَفَضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي

ترجمه: ای سوارگان بر شن‌زارهای منی، سواره بمانید و به نشستگان دره‌ها و بلندی‌ها خبر دهید. به زائرانی که سپیده دمان بمانند رود خروشان فرات به سوی منی سرازیر می‌شوند، بگویید: اگر محبت اهل بیت علیهم‌السلام رفض و کفر است، جن و انس بدانند که من رافضی هستم (شافعی، ۱۴۱۴ق، ص ۹۳).

[۲]. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَيِّهِ أَحَدًا» ﴿الْأَمِنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (جن، ۲۶-۲۷).



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحديد، *شرح نهج البلاغه*، بيروت: اعلمی، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن طولون، شمس الدين محمد، *الائمة الاثني عشر*، قم: منشورات رضى، [بى تا].
۳. ابو عمر، يوسف بن عبدالله، *التمهيد لابن عبد البر*، مغرب: وزارت عموم اوقاف و شئون اسلامى، ۱۳۸۷ق.
۴. بحراني، ابن ميثم، *قواعد المرام*، تحقيق: احمد حسيني، چاپ دوم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي رحمته الله، ۱۴۰۶ق.
۵. بستى، محمد بن حبان، *الثقات*، بيروت: دارالفكر، ۱۳۹۵ق.
۶. تفتازانى، سعد الدين، *شرح المقاصد*، تعليق: عبدالرحمن عميره، قم: الشريف الرضى، ۱۴۰۹ق.
۷. جرجانى، ميرسيد شريف، *شرح المواقف*، تحقيق: بدر الدين نعلانى، قم: الشريف الرضى، ۱۳۲۵ق.
۸. جوينى، عبدالملك *الإرشاد*، تعليق: زكريا عميراث، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حنبلى، ابن عماد، *شذرات الذهب*، بيروت: دارالكتب، ۱۴۱۹ق.
۱۱. حيدر، اسد، *الإمام الصادق و المذاهب الاربعه*، چاپ دوم، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۳۹۰ق.
۱۲. ذهبى، شمس الدين، *تاريخ اسلام*، چاپ سوم، بيروت: دارالكتب، ۱۴۱۸ق.
۱۳. ———، *سير أعلام النبلاء*، چاپ نهم، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۱۴. سمعانى، منصور بن محمد، *تفسير سمعانى*، رياض: دارالوطن، ۱۴۱۸ق.
۱۵. سيوطى، عبدالرحمن جلال الدين، *الدر المنثور*، بيروت: دارالفكر، ۱۹۹۳م.
۱۶. شافعى، محمد بن ادريس، *ديوان الإمام الشافعى*، بيروت: دارالكتب العربى، ۱۴۱۴ق.



۱۷. شهرستانی، ابوالفتح، الملل و النحل، تصحيح: احمد فھیمی، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۰ق.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، رسالة الإمامة، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۹. عبدالقادر بغدادی، ابومنصور، اصول الدین، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۱ق.
۲۰. عبدربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفريد، تحقیق: عبدالمجید رحینی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۱. عطار، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیاء، چاپ نهم، تهران: بهزاد، ۱۳۸۴.
۲۲. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم: هجرت، ۱۳۶۶.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۴. لوری، پیر؛ خضایی، مستوره، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مزی، یوسف بن زکی، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۲۷. مصباح، مجتبی؛ محمدی، عبدالله، سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی (۱) - معرفت شناسی، قم: مؤسسه امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۹۷.
۲۸. همدانی، عبدالجبار، المغنی فی بواب التوحید و العدل، تحقیق: جرج قنوائی، قاهره: الدارالمصریة، ۱۹۶۲م.
۲۹. هیشمی، ابی العباس ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.

